روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
سه‌شنبه • ۳۱ تیر ۱۳۹۹ • ۲۹ ذی‌القعده ۱۴۴۱ • ۲۱ جولای ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۷۲ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۷
اذان صبح فردا ۴:۲۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

مسئولان محیط زیست درپی یافتن علت مرگ ۲۰۰ فیل در هفته‌های گذشته در بوتسوانا هستند، عکس: Thalefang Charles. Reuters

بیانیه

واکنش انجمن صنفی درباره تخریب و توهین بقایی در تحریریه «شرق»

یک پرونده ویژه در سلب امنیت حرفه‌ای

روز ۲۹ تیر ۹۹ یکی از روزهای متفاوت در روزنامه «شرق» بود. روزی که حمید بقایی آمده بود تا آنجا را به آتش بکشد. او به خاطر اعتراض به خبری که درباره‌اش منتشر شده بود، دشنام‌گویان به همراه یارانش وارد تحریریه روزنامه «شرق» شد. با عصایش به تلویزیون اتاق مدیرمسئول کوبید و یکی از خبرنگاران زن و مسئول امور مالی روزنامه را مورد اصابت قرار داد. او عصبانی بود و فحش‌های جنسی متعددی می‌داد و سرانجام با پلیس بیرون رفت. شاید بارها اتفاق افتاده است که خبرنگاران در برابر توهین‌های مسئولان یا افراد شاکی قرار گرفته باشند؛ چه به‌صورت مستقیم و چه از طریق تلفن؛ به‌ویژه در سال‌های ۸۹ به بعد که روزنامه «شرق» بارها با حضور مأموران روبه‌رو می‌شد اما تابه‌حال این مورد پیش نیامده که کسی یا گروهی چنین قانون‌شکنانه و دشنام‌گویان در محیط روزنامه رفتار کند. پس از انتشار اخبار این اتفاق، واکنش‌های متعددی مطرح شده، اما انجمن صنفی از منظری مهم‌تر به آن پرداخته است و این رفتارها را «ناقض امنیت حرفه روزنامه‌نگاری» دانسته است.

متن اطلاعیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران به این شرح است: «خبر مراجعه تهاجمی یکی از مدیران اجرائی اسبق کشور با تعداد معتنابهی همراه به روزنامه شرق که بنا به گزارش‌های منتشرشده همراه با تخریب و توهین به اعضای تحریریه آن روزنامه بوده است، اگرچه یک مورد خاص است ولی موجب افزایش نگرانی ما از وضعیت امنیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران کشور است. هرکس به مطلبی از یک نشریه معترض است می‌تواند طبق مقررات حاکم از طرق قانونی و طرح شکایت اقدام کند. هر برخوردی غیر از این، ناقض و سلب‌کننده امنیت حرفه روزنامه‌نگاری و قویا محکوم است».

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، با تأکید مجدد و مکرر بر«لزوم حراست از امنیت حرفه روزنامه‌نگاری، از مقامات محترم قضائی می‌خواهد این موضوع را به‌عنوان یک پرونده ویژه در سلب امنیت حرفه‌ای و اتهامی عمومی مورد بررسی فوری قرار داده و مانع از آن شوند که این نوع اقدامات غیرقانونی و مخرب، شرایط روزنامه‌نگاری کشور را تحت تأثیر قرار دهد و بدتر اینکه به رویه زشتی در جامعه تبدیل شود».

صاف‌وساده

کمیسیون یونس

قادر باستانی
پژوهشگر رسانه و ارتباطات

وضعیت مطبوعات و اهالی رسانه، روزبه‌روز بغرنج‌تر می‌شود. در تاریخ روزنامه‌نگاری کشورمان، هیچ‌گاه چنین استیصال عمومی دیده نشده بود. این شرایط ناگوار، می‌طلبد با همفکری و چاره‌اندیشی، گره از کار فروبسته موجود، به‌نوعی گشوده شود. یونس شکرخواه، پدر روزنامه‌نگاری نوین ایران، پیشنهاد کرده است کمیسیون فراگیری، مرکب از حرفه‌ای‌ها و متخصصان بین‌رشته‌ای، برای آسیب‌شناسی عمیق و ارائه راه‌حل به روزنامه‌نگاری ایرانی و معضلات فزاینده رسانه‌های چاپی ایران، توسط انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تشکیل شود. انجمن صنفی، تاکنون عملکرد کم‌حاشیه، دلسوزانه و منصفانه‌ای از خود برجای گذاشته و بهتر است در اسرع وقت برای تشکیل این کمیسیون، پا پیش بگذارد.

اواخر دهه ۷۰ میلادی، زمانی بود که سلطه شدید غول‌های خبری دنیا مثل آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویترز و فرانس‌پرس بر فضای رسانه‌ای دنیا، عرصه را بر کشورهای مستقل تنگ کرده بود. هر چه خبر پیشرفت و توسعه و ابداع و نوآوری بود، مال غرب بود و هرچه خبر بدبختی، مرض، جنگ و خونریزی بود، به ملت‌های جهان سوم برمی‌گشت. در آن زمان، سران کشورهای جنبش عدم تعهد، مجموعه فعالیت‌هایی را برای شکستن انحصار امپریالیسم خبری انجام دادند. از جمله سازمان یونسکو که اشخاص اندیشمند و آزاده‌ای، در صدر آن قرار داشتند، کمیسیونی به سرپرستی شان مک براید، تعیین کردند تا بررسی همه‌جانبه‌ای با کمک دانشمندان این عرصه انجام دهد و نتیجه‌اش را به یونسکو ارائه کند.

خدا رحمت کند، استاد عزیزمان دکتر کاظم معتمدنژاد را که وقتی سر کلاس از نتایج کمیسیون مک براید صحبت می‌کرد، چشمانش از شدت شوق، برق می‌زد و با حرارت و شمرده و بی‌وقفه، از اثرات بزرگ جهانی گزارش این کمیسیون می‌گفت و دعوت می‌کرد، دانشجویان حتما ترجمه فارسی گزارش مک براید را که انتشارات سروش در سال ۱۳۶۹، در کتابی با عنوان «یک جهان، چندین صدا»، با ترجمه ایرج پاد منتشر کرده بود، مطالعه دقیق کنند. دکتر معتمدنژاد، از فعالیت‌ها و اقدامات یونسکو و به‌ویژه گزارش کمیسیون مک براید، به‌عنوان «بهترین نمونه همکاری و همبستگی جهانی» برای ایجاد تعادل بیشتر در جریان اطلاعات جهانی، بهبود ساختارهای ارتباطی و پیشبرد سیاست‌های ملی یاد می‌کرد.

مک براید در دسامبر۱۹۷۷، مطالعه درباره مسائل ارتباطات و مقابله با عدم تقابل بین‌المللی اطلاعات و نابرابری جهانی ارتباطات را آغاز و در گزارش نهایی خود اعلام کرد که۸۰ درصد خبرهای بین‌المللی، ازطریق خبرگزاری‌های بزرگ جهان مخابره می‌شود، آن هم به چندین زبان و تنها ۱۰ تا ۳۰ درصد از خبرهای این خبرگزاری‌ها، به کشورهای درحال‌توسعه اختصاص دارد. نشست‌ها و اجلاسیه‌های متعددی برگزار و تصمیمات متعددی نیز اتخاذ شده است اما نفوذ و سلطه خبرگزاری‌های بزرگ همچنان ادامه دارد. گزارش مک براید، تحول عمده‌ای در جریان بین‌المللی اخبار ایجاد کرد. خطر آن روز، انحصار غول‌های خبری بود و مشکل امروز، خطر فروپاشی رسانه‌های چاپی است.

یونس شکرخواه، مدیر گروه ارتباطات و رسانه کمیسیون ملی یونسکو که اکنون ضرورت تشکیل کمیسیونی برای معضلات امروز روزنامه‌نگاری ایرانی مطرح کرده، خود صالح‌ترین شخص برای محوریت آن است. او خالق جام‌جم آنلاین بود و همشهری‌آنلاین را ایجاد و سال‌ها اداره کرد. ضمن اینکه سال‌های متمادی دبیر سرویس خارجی روزنامه کیهان بود و در کسوت خبرنگاری، بهترین گزارش‌های خبری را از سفرهای خارجی برجای نهاد. یونس، اکنون استاد ارتباطات و روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران است و شخصیت همه‌جانبه این عالم فرزانه، جای تردید نمی‌گذارد که در رأس کمیسیون پیشنهادی خود قرار گیرد.

شکرخواه در تحلیل ضرورت تشکیل کمیسیون، موضوع را از چهار زاویه مختلف طرح کرده است: منظر اول، در خصوص مقررات و قوانین حاکم بر فضای رسانه‌ها، تکالیف روزنامه‌نگاران و حقوق آنان است که تکلیف‌ها بر حق‌ها سنگینی می‌کند. حال سؤال این است که در این زمینه چه کارهایی باید صورت گیرد؟ منظر دوم، وضعیت میثاق‌ها و مقررات درون رسانه‌هاست. از دید شکرخواه، میثاق هر رسانه‌ای می‌تواند میثاق بانیان و مؤسسان آن باشد و در فضای دموکراتیک‌تر، بانیان رسانه و بدنه تحریریه، می‌تواند برپایه یک میثاق مشترک، کار خود را آغاز کنند، اما رگه اصلی میثاق‌های اکثر سازمان‌های رسانه‌ای ایران را عمدتا سازمان‌های راه‌انداز آنها تعیین کرده‌اند و خواهند کرد؛ همشهری (شهرداری)، جام‌جم (صداوسیما)، ایران (دولت)، کیهان و اطلاعات (حاکمیت)، شهروند (هلال احمر) و نظایر آن. در بخش خصوصی نیز رگه اصلی هر میثاقی، استقلال مدیران مسئول و میزان دوری و نزدیکی آنها به کانون‌های قدرت و ثروت است. چه مواردی در این زمینه باید بررسی و دگرگون شود؟

بخش سوم، وضع حرفه‌ای دست‌اندرکاران درون رسانه‌هاست. در این بخش هم شبه‌خبرها و اخبار رسمی، جای خبرهای روندی را گرفته و خبر و گزارش تولیدی کمیاب شده است. سانسور فرارسانه‌ای و درون‌رسانه‌ای هم وجود دارد. در این زمینه، چه کارهایی باید صورت گیرد؟ بخش چهارم، وضع نهادهای صنفی رسانه‌هاست. از دیدگاه شکرخواه، چندین و چند نهاد صنفی، از دیرباز در پهنه روزنامه‌نگاری ایران ظهور یافته‌اند که بعضی شبیه باشگاه دوستان قدیمی شده‌اند و در برخی در کمال تعجب، مدیران مسئول، بانی مجلس روزنامه‌نگاران شده‌اند؛ بی‌توجه به بدیهی‌ترین اصل روزنامه‌نگاری که آنکه قدرت استخدام و اخراج دارد، روزنامه‌نگار نیست. حال کارکرد این نهادها چیست؟ لابی‌گر یا خلاق؟ مسئله‌گرا یا رویدادزده؟

کوتاه سخن اینکه اگر همین چهار رویکرد که اصل مسئله امروز رسانه‌های چاپی ما را تشکیل می‌دهد، توسط کمیسیون همه‌جانبه‌ای مورد بررسی جدی قرار گیرد، گزارش آن مانند گزارش مک براید، تحولی تاریخی در حل معضلات رو به تزاید امروزمان ایجاد خواهد کرد؛ پس انجمن صنفی، بسم‌الله!

تحلیل

آیا دروغ‌های ترامپ مهم است؟

مهدی مطهرنیا

به‌تازگی واشنگتن‌پست در گزارشی مدعی شد که ادعاهای دروغ ترامپ در توییتر و سخنرانی‌هایش از مرز ۲۰ هزار دروغ گذشت؛ موضوعی که شاید بخش کوچکی از دعوای بزرگی باشد که در عرصه سیاسی ایالات‌متحده آمریکا در جریان است. واشنگتن‌پست روزنامه‌ای از قدیمی‌ترین روزنامه‌های آمریکایی و متعلق به حوزه پایتخت ایالات‌متحده محسوب می‌شود که از دهه ۷۰ قرن نوزدهم میلادی کار خودش را شروع کرده و یکی از سوابق روشن آن در عرصه مطبوعات روشن‌کردن رسوایی واترگیت است. نکته‌ای که نباید فراموش کنیم و باید بدانیم این است که واشنگتن‌پست جایگاهی بسیار رفیع در عرصه رسانه در ایالات‌متحده آمریکا دارد. از سوی دیگر، موضوعی که واشنگتن‌پست به‌عنوان دروغ‌های ترامپ روی آن کار کرده، چیز جدیدی نیست؛ یعنی مسئله‌ای نیست که مانند رسوایی واترگیت بتواند یک رسوایی خبری محسوب شود؛ بنابراین، این پرسش پیش می‌آید که چرا چنین رسانه‌ای با چنین پیشینه‌ای به آن پرداخته است؟ آنچه مسلم است، اینکه ترامپ حتی یک رئیس‌جمهور مطلوب برای حزب جمهوری‌خواه هم محسوب نمی‌شود؛ چراکه او در سال ۲۰۱۶ در برابر ژنرال‌های کهن‌سال حزب جمهوری‌خواه ایستاد و حتی آنها را به سخره گرفت و توانست در پرتو یک فضای انتخاباتی در کمپین خود با کارت‌های الکترال برابر هیلاری کلینتون به پیروزی برسد، اما اکنون که سه سال از ریاست‌جمهوری او می‌گذرد، می‌توان دوران ریاست‌جمهوری او را به دو دوره خوب و بد یا دو دوره اقبال ترامپ و نزول او در افکار عمومی تقسیم‌بندی کرد. در دوره نخست ترامپ توانست با موفقیت و پیروزی‌ای که به دست آورده بود، به‌عنوان یک شگفتی‌ساز در عرصه سیاسی شناخته شود. هرچند این پیروزی او در پناه کارت‌های الکترال ایجاد شده بود، اما همین رسیدن چهره‌ای مثل او به ریاست‌جمهوری چیزی شبیه شگفتی در میان جناح‌های سنتی ایالات‌متحده به حساب می‌آمد. انتخاب او از این نظر شگفتی‌آفرین بود که از همان روز نخست حضورش در کاخ سفید راهپیمایی ضد او شکل گرفت. اگرچه این راهپیمایی ضدترامپ بود، ولی طبق قانون سوم نیوتن باید گفت که اثر ترامپ موجب شده بوده که این تظاهرات در روز اول ریاست‌جمهوری او شکل بگیرد. به‌هرحال سال‌های نخست ریاست‌جمهوری ترامپ را می‌توان در بخش اقبال عمومی به او و محبوبیتش دسته‌بندی کرد. او تا پیش از بحران کرونا رئیس‌جمهوری بود که از مغضوب افکار عمومی به یک محبوب تبدیل شده بود. او رئیس‌جمهوری بود که توانست اقتصاد آمریکا را به وضعیت مطلوبی برساند. بالاترین میزان اشتغال در سده اخیر در دوران ترامپ ایجاد شد که در محبوبیت او بسیار مؤثر بود، اما وقوع بحران کرونا و بعد از آن ماجرای جورج فلوید ترامپ را در وضعیت ناگواری قرار داد. البته غرور سیاسی او بعد از پیروزی‌اش در انتخابات سال ۲۰۱۶ هم در سپهر فکری، رفتاری و کنشی ترامپ در رقم‌خوردن چنین سرنوشتی برایش بی‌تأثیر نبود.

ترامپ گمان می‌کند به مدد تجارب زیادش در عرصه تجارت و اقتصاد می‌تواند در عرصه سیاسی هم موفق باشد. او تا پیش از این بارها و بارها در عرصه تجارت تا لبه پرتگاه رفته و به مدد ترفندهایی سقوط نکرده است و حالا هم گمان می‌کند که می‌تواند چنین رفتاری را در عرصه سیاسی تکرار و از این تنگنا هم عبور کند. براساس همان تجارب فکر می‌کند که مثل دنیای تجارت او می‌تواند در آخرین لحظه با زدن یک شرکت سهامی سیاسی زمینه‌های تغییر و تحول به نفع خود را فراهم کند؛ اما اینکه او چقدر در این عرصه موفق خواهد بود، به رفتار رقبایش، چه در حزب دموکرات و چه در حزب جمهوری‌خواه مربوط است. با درنظرگرفتن جمیع این جوانب به نظر می‌رسد انتشار این دست گزارش‌ها مثل میزان دورغ‌گویی‌های ترامپ تلاشی است برای حفظ پیشتازی جو بایدن در برابر ترامپ. جو بایدن این روزها از ترامپ در نظرسنجی‌ها پیش است و این پیشتازی ماه گذشته ۱۳ درصد بود و این ماه به شش یا هفت درصد کاهش یافته و ازاین‌رو گروه‌هایی تلاش می‌کنند تا این وضعیت را حفظ کنند یا آن را بهبود ببخشند. نکته مهم دیگری که وجود دارد، این است که آیا انتشار چنین گزارش‌هایی برای افکار عمومی آمریکا هم مهم است یا نه؟ پاسخ این است که افکار عمومی در ایالات‌متحده به دروغ بسیار حساس است؛ اما نه دروغی که در عرصه ادبیات شفاهی سیاست گفته شود، بلکه حساسیت بالایی برای راستگویی در عرصه ادبیات حقوقی سیاست وجود دارد. در واقع آنچه موجب می‌شود رئیس‌جمهور آمریکا با مؤاخذه افکار عمومی مواجه شود، ادای سوگند دروغ در ذیل سوگند است. ازاین‌رو اثر چنین ادعاهایی درباره ترامپ زمانی می‌تواند به‌عنوان شدت‌بخش جریان تأثیر بر آرای ترامپ مطرح شود که مسائل دیگر مانند بی‌تدبیری در مدیریت بحران کرونا یا مسائل مربوط به اشتغال و بازپروری اقتصاد آمریکا پس از بحران کرونا به سرانجام مطلوبی به نفع ترامپ نرسد. آنچه درباره جورج فلوید هم مطرح است، این است که این بحران تا حدود زیادی توانست اثرات موقتی به‌جا بگذارد؛ اما از یک طرف ترامپ سعی کرد مقتدرانه از پلیس و حمایت از پلیس خود را مصون بدارد و از طرف دیگر در فرایند برکناری پلیس‌های متخلف وارد میدان شد و تا حدودی مسائل مربوط به بحران جورج فلوید را مدیریت کرد. اما مسئله کرونا و گسترش بیماری در آمریکا و از طرف دیگر مسائلی مانند بحران بی‌کاری ناشی از کرونا و رکود اقتصادی اگرچه همگی آن به ترامپ و دولتش بازنمی‌گردد؛ اما در افکار عمومی نوک پیکان انتقاد را به سمت ترامپ می‌برد. در مجموع باید گفت مطرح‌شدن چنین موضوعی مانند عبور دروغ‌های ترامپ از مرز ۲۰ هزار دروغ در عرصه سیاسی و انتخاباتی ایالات‌متحده می‌تواند چند کارکرد داشته باشد: نخست استمرار جبهه هجوم به ترامپ در راستای کاستن از آرای او درآستانه انتخابات سوم نوامبر است. دوم ایجاد فضای لغزنده در کمپین انتخاباتی ترامپ در پاسخ‌گویی به این هجمه‌ها و مشغول‌داشتن کمپین ترامپ در مسیر پاسخ‌گویی به این ادعا و به تبع آن تضعیف کمپین انتخاباتی. سوم اینکه در عرصه افکار عمومی تلاش می‌کنند تا ترامپ را به‌عنوان یک چهره منفی در صف افراد قابل انتقاد نگه دارند و نگذارند او چهره‌اش را در میان افکار عمومی بازسازی کند.

صلح و کرونا -۲

چند کشور، چند آتش‌بس

مریم گرابیان: در بخش نخست این مطلب درباره تأثیرات کرونا در روند صلح در سراسر جهان نکاتی مطرح شد.

سوریه در صلح‌آمیزترین زمان از سال ۲۰۱۱

از بهار عربی در سال ۲۰۱۱ سوریه درگیری‌های بسیار خشونت‌آمیزی را تجربه کرده است. با اینکه منازعات در دو سال گذشته آرام شده، هنوز هم جزء خشن‌ترین‌ها در جهان است. در پایان فوریه، جنگ شدیدی در منطقه ادلب اتفاق افتاد. برای سهولت شرایط، سوریه، روسیه و ترکیه با آتش‌بس محلی در منطقه توافق کردند. این پیش از فراخوان جهانی سازمان ملل متحد برای آتش‌بس بود. فراخوان آتش‌بس کرونایی با حمایت فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در سوریه و نیروهای دموکراتیک سوری به رهبری کردها (SDF) در سراسر سوریه اعلام شده اما تاکنون توافقی صورت نگرفته است. درحالی‌که آتش‌بس مورد توافق سوریه، روسیه و ترکیه محدود به منطقه ادلب بود، به نظر می‌رسد این امر در سطح کلی خشونت‌ها تأثیر داشته است. از زمان آتش‌بس، سوریه بسیار کمتر به خشونت کشیده شده و طولانی‌ترین دوره صلح‌آمیز را از سال ۲۰۱۱ تجربه می‌کند.

بمباران تأسیسات پزشکی در لیبی

از زمان سقوط معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ لیبی شاهد جنگ داخلی بین دولت وفاق ملی (GNA) و نیروهای ارتش ملی لیبی تحت فرماندهی ژنرال خلیفه حفتر (LNA) بوده است. این درگیری در سال ۲۰۱۹ خشونت‌بارتر شد. نخستین فراخوان برای آتش‌بس مرتبط با ویروس کرونا در لیبی اوایل ماه مارس اعلام شد. در حقیقت، زمانی که طرفین در ۲۱مارس برای آتش‌بس بشردوستانه توافق کردند، به نظر می‌رسید لیبی یک نمونه خوش‌بینانه برای صلح جهان باشد. اما این خوش‌بینی عمر کوتاهی داشت؛ زیرا کمتر از یک روز، نبردها در لیبی از سر گرفته شد و چهار روز بعد، طرابلس پایتخت لیبی، بمباران شدیدی را تجربه کرد. بعد از فراخوان آتش‌بس جهانی، سطح خشونت در لیبی افزایش یافت و شدت درگیری‌ها به همان اندازه قبل از آتش‌بس کرونایی به نظر می‌رسد. آنچه به‌ویژه نگران‌کننده است گزارش‌هایی از بمباران در یک ماه گذشته است که به مراکز پزشکی آسیب رسانده و ۴۰۰ تخت بیمارستانی را که می‌توانستند مراکز درمانی کرونا باشند، تخریب کرده است. لیبی را می‌توان نماد بدترین حالت برای آتش‌بس بشردوستانه دانست؛ به جای اینکه به شهرها مجالی برای مبارزه با پاندمی داده شود، درگیری شدت یافته است. این مسئله می‌تواند در طولانی‌مدت به روند صلح بسیار آسیب بزند؛ زیرا اعتماد بین طرفین را بیشتر از بین می‌برد.

آتش‌بس‌های کرونایی می‌توانند روند صلح را آغاز کنند

با اینکه خیلی زود است بگوییم آتش‌بس کرونایی در طولانی‌مدت تأثیر خواهد گذاشت یا خیر اما می‌توانیم درباره چگونگی تأثیر آنها بر منازعات در کوتاه‌مدت سخن بگوییم. با وجود اینکه هدف اصلی آتش‌بس انسان‌دوستانه کمک به غیرنظامیان در وضعیت دشوار کنونی است، این آتش‌بس‌ها همچنین می‌توانند به عنوان علامت‌هایی برای تمایل به توقف جنگ باشند. آتش‌بس‌های کرونایی می‌توانند سکوی پرتاب در روند صلح باشند یا مانند لیبی، طرفین مخاصمه را از یکدیگر دور کنند. بسیار مهم است که جامعه بین‌الملل بر این روندها نظارت کند تا در صورت امکان، از این فرصت برای ترویج گفت‌وگو و صلح استفاده شود.

منبع: Science Norway

دغدغه‌های طبیبانه

عروسی در زمانه کرونا

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

● کرونا دارد به جزئی عادی از جامعه ما تبدیل می‌شود. هر روز که به بیمارستان می‌روم در بین راه مردم بسیاری را می‌بینم که انگار نه انگار چنین ویروسی دارد در جامعه ما می‌چرخد و قربانی می‌گیرد. نه ماسکی زده‌اند و نه فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت می‌کنند. زندگی به معمولی‌ترین شکل خود ادامه دارد. از آن طرف وقتی به بیمارستان می‌روم با حجم بالای بیماران مبتلا به کووید۱۹ روبه‌رو می‌شوم. هر روز صدای فغان و گریه کسانی را می‌شنوم که عزیزشان را به‌خاطر این بیماری از دست داده‌اند. غافل از اینکه این افراد همان کسانی هستند که من هر روز در سطح جامعه می‌بینم؛ کسانی که توجهی به این خطر نهفته در جامعه ندارند و وقتی متوجه خطر می‌شوند که این‌گونه فغانشان در بیمارستانی به دلیل ازدست‌دادن عزیزی بالا رفته است. در این میان، کادر درمان هر روز بیش از روز قبل افسرده و فرسوده می‌شود. به دلیل شرایط کاری‌ام تقریبا هر روز باید به بخش کووید هم بروم. بیماران مبتلا به ام‌اس نیز مانند سایر اقشار جامعه به این ویروس مبتلا می‌شوند و گاه به‌دلیل داروهایی که مصرف می‌کنند، باید توجه بیشتری به آنها شود. هر روز با پرسنل بخش کووید خوش‌وبشی می‌کنم. با اینکه می‌خندند، اما می‌توان خستگی را در چشم‌های آنها مشاهده کرد و این سؤال برای من پیش می‌آید که تا کجا می‌توانند ادامه دهند. این را اضافه کنید به ابتلای هرروزه کادر درمان به این بیماری و متأسفانه مرگ ناشی از آن که بسیار جان‌گداز است. اینها همه دل انسان را به درد می‌آورد و بیشتر از آن نگران می‌کند که به‌دنبال خسته‌شدن این تلاشگران و عدم رعایت و مراقبت مردمی که اصلا توجهی به وظیفه اجتماعی خود در برابر دیگران ندارند، تا کجا می‌توان پیش رفت و عمق فاجعه چه زمانی خود را نشان می‌دهد. در این میان اما اتفاقاتی هم می‌افتد که گاه بسیار تأمل‌برانگیز است.

در این زمان که حتی صحبت از باقی‌ماندن ویروس در هوا نیز هست، خیلی‌ها اصرار به برگزاری مراسم‌های مختلف سوگ و عروسی دارند؛ انگار بدون گرفتن عروسی و مبتلاکردن بسیاری دیگر به این بیماری، زندگی‌شان کامل نمی‌شود. بدتر از آن هم اینکه گاه دست به یک‌سری ابداعات خارق‌العاده می‌زنند. مثلا روی سقف یا در کارواش مراسم عروسی برگزار می‌کنند. این همه اصرار برای برگزاری چنین مراسم‌هایی فقط ناشی از جهالت و ندانستن است؛ جهالتی که گریبان‌گیر جامعه ما در تمام جهات شده و حالا دارد به قیمت جان بسیاری تمام می‌شود. اما گاه اتفاقات خوشی هم می‌افتد.

چند روز پیش یکی از دستیارانم از من سه روز مرخصی خواست. خانم دکتری که از همان روز اول شیوع کووید۱۹ در اورژانس بیمارستان سینا بدون هیچ شکایتی در خط اول برخورد با این بیماران بود و من هر روز شاهد آن بودم که چگونه به بیماران می‌رسد و با وجدان کاری بسیار بالا، ریسک ابتلا را به جان می‌خرد تا بتواند جانی را نجات دهد.

حالا آمده بود تا مرخصی بگیرد؛ مرخصی برای انجام یک عقد کوچک محضری و برای شروع یک زندگی ساده. با حضور خودش، همسرش و پدر و مادرها، همین. از ته دل آرزوی خوشبختی برای او کردم و یادم افتاد که او هم مثل هر نوعروس دیگری آرزوی جشنی باشکوه دارد، اما به‌دلیل این همه‌گیری از برگزاری آن چشم‌پوشی می‌کند مبادا کس دیگری به این بیماری مبتلا شود.

چندروزی می‌رود و باز سریع برمی‌گردد تا به بیماران برسد. همان بیمارانی که روی سقف، در کاروان، در تالارها و در خانه‌ها از برگزاری جشن و عروسی مضایقه نکردند و شرایط سلامتی جامعه را به جایی رساندند که حالا می‌بینیم و باید در انتظار شرایط بسیار بدتری نیز باشیم. برای کادر درمان همانند خانم دکتر ما، انگار اینها مهم نیست. تا جایی که توان داشته باشد با همه این ناملایمتی‌ها به کارش ادامه می‌دهد، هرچند این همه کار و فشار جسمی و روحی برای کسی ارزشی نداشته باشد.